

جزوه تلخیص شده درس

متون فقه ۱

مبحث متاجر

استاد : خانم معصومه زمانیان

❖ معنای متاجر:

تعریف متاجر: متاجر جمع متجر و در لغت به معنای کاسبی کردن می‌باشد و در اصطلاح فقهی نیز معنای اعم از بیع را به ذهن متبادر می‌سازد.

در مورد ریشه‌ی واژه‌ی متاجر دو دیدگاه کلی میان علمای علم لغت وجود دارد:

۱- کسانی که معتقداند متاجر مصدر میمی است. که اگر این دیدگاه را بپذیریم در این صورت متاجر به معنای تجارت کردن خواهد بود.

۲- کسانی که آن را اسم مکان می‌دانند، که اگر این دیدگاه را بپذیریم آنگاه متاجر به معنای محل تجارت کردن یا همان بازار خواهد بود. اسم مکان: به معنای مکان و محل تجارت کردن بکار می‌رود، مثل بازار، مسجد، مغرب. اما مصدر میمی به نحوه و شیوه‌ی انجام یک فعل اشاره دارد که غالباً در هنگام ترجمه فارسی با قیود مانند: بودن، شدن، خوردن و ... بکار می‌رود. با کمی تحقیق و تأمل در خواهیم یافت که مقصود شهید اول در این کتاب متون فقه، متاجر به معنای مصدر میمی خواهد بود نه اسم مکان و محل تجارت کردن! زیرا فقه در باره‌ی افعال مکلفین و نحوه‌ی تجارت کردن آنها بحث می‌کند نه محل (بازار) و یا زمان تجارت کردن.

❖ انواع تقسیمات تجارت کردن: تجارت را بر اساس موضوع و نفس تجارت به دو گروه کلی می‌-

توان تقسیم نمود:

الف) تقسیم تجارت بر اساس موضوع آن (ابزار کاسبی کردن)، قابل تقسیم به سه بخش ذیل خواهد بود:

✓ ۱- تجارت حرام: مانند، تجارت خمر (شراب)، دم (خون)، خنزیر (خوک)، صلیب، غنا و ...

✓ ۲- تجارت مکروه، مانند: کفن فروشی، قصابی، بافندگی، حجامت و ...

✓ ۳- تجارت مباح، هر معامله و تجارتي که مصداق حرام و مکروه نباشد را تجارت مباح گویند.

مانند: غالب معامله روزانه مسلمین یا معامله کالا به کالای حلال و ...

ب) تقسیم تجارت بر اساس نفس تجارت کردن (خود تجارت و کاسبی بدون در نظر گرفتن ابزار تجارت و یا

امور خارجی) به پنج قسم ذیل تقسیم می‌گردد:

- ✓ ۱- تجارت واجب: هر گونه تجارت و کاسبی کردن برای بدست آوردن هزینه ها، مونه، خرج و مخارج خود و خانواده و یا تلاشی که موجب حفظ بقاء و نسل بشر می گردد. مانند: نانوائی، بقالی و ...
- ✓ ۲- تجارت مستحب: هر گونه کاسبی و تجارت برای بهبود و افزایش سطح رفاه زندگی خود و خانواده و همچنین تلاش در جهت آسایش و رفاه مؤمنین و کمک به مستحقین جامعه.
- ✓ ۳- تجارت مباح: هر نوع کاسبی و تجارتي که موجب افزایش مال و اموال فرد گردد و داخل در موضوع تجارت مستحب و واجب نشود.
- ✓ ۴- تجارت مکروه: هر نوع تجارتي که به وسیله ای ابزار مکروه حاصل می شود، مانند: تجارت از راه حجامت یا قصابی و ...
- ✓ ۵- تجارت حرام: هر نوع تجارتي که به وسیله ابزار حرام حاصل می شود، مانند: تجارت از راه فروش خمر، یا خوک و ...

❖ اصطلاحات فقه ای - حقوقی که برای فهم بهتر مباحث لازم و ضروری است:

جدول اصطلاحات

بیع: خرید و فروش	بایع: فروشنده	مشتري: خریدار	مبیع: کالا (مانند کتاب)
ثمن: پول که غالباً مشتری به بایع پرداخت می کند.	ثمن: کالا (مانند کتاب)	قبض: گرفتن ثمن یا مثن	اقباض: رها کردن ثمن یا مثن
متبایعین: طرفین بیع (بایع و مشتری)	متعاقدين: طرفین عقد (بایع و مشتری)	نماء: نتیجه، ثمره، سود	عوضین: ثمن یا مثن (مبیع)

❖ عقد بیع: عقد در لغت به معنای گره زدن، و در اصطلاح عقد بیع ایجاب و قبولی است که موجب

انتقال ملک (عین) در برابر عوض معلوم می گردد. سه نکته در مورد تعریف فوق:

نکته: عقد یعنی گره زدن، لفظی است که متعاقدين را به یکدیگر پیوند می زند. مانند عقد نکاح، عقد بیع.

نکته: لفظ ایجاب به معنای فروختم می‌باشد که در عقد از سوی بایع بیان می‌گردد.

نکته: لفظ قبول به معنای خریدم می‌باشد که در عقد از سوی مشتری بیان می‌گردد.

نکته: تعریف فوق جامع افراد می‌باشد (یعنی تمامی افراد تحت شمولیت خود را شامل می‌گردد) پس تعریف فوق تمامی افراد ذیل را در بر می‌گیرد: ۱- شامل عقد خود مالک ۲- شامل عقد وکیل متعاقدين ۳- شامل افراد مکره (مشروط به رضایت و اجازه بعد از اکراه) ۴- شامل عقد انسان لال می‌شود ۵- شامل عقد فضولی نیز می‌گردد.

نکته: تعریف فوق مانع اغیار می‌باشد (یعنی افرادی را که خارج از این تعریف می‌باشد را از مجموعه‌ای تعریف فوق بیرون می‌کند) پس تعریف فوق مانع از حضور اغیار و افراد ذیل تحت عنوان عقد بیع می‌گردد: ۱- قید نقل ملک موجب خروج عقد ودیعه، مضاربه، وکالت، و ... از تعریف فوق می‌گردد زیرا در موارد ذکر شده ملک از ملکیت مالک خارج نمی‌شود ۲- قید عوض: موجب خروج عقد هبه، وصیت و ... می‌گردد زیرا عقود مذکور بلاعوض می‌باشند. ۳- قید عوض معلوم، موجب خروج هبه مشروط به ثواب می‌گردد زیرا در این مورد عوض آن (ثواب) معلوم و مشخص و مضبوط نیست.

❖ **عقد معاطات:** قبض و اقباض ثمن و مثنی از سوی متعاقدين بدون بیان ایجاب و قبول لفظی و اجرای عقد مخصوص بیع را معاطات گویند. مانند کسی که از مغازه‌ای خرید می‌کند و بدون بیان لفظ ایجاب و قبول ثمن را روی میز بایع گذاشته و بایع نیز مبیع را بدون بیان لفظ خاصی به او تحویل می‌دهد.

دو ویژگی عقد معاطات:

✓ ۱- تصرف هر کدام از طرفیت عقد در ثمن و یا مثنی قبض شده مباح می‌باشد.

✓ ۲- هر یک از طرفین در صورت بقاء عین می‌توانند به ثمن و مثنی خود رجوع کرده و عقد معاطات را برهم بزنند. زیرا بنا به اعتقاد شهید ثانی سکوت متعاقدين اعم از رضایت به عقد است.

ارکان عقد: هر عقدی دارای سه رکن: متعاقدين، عوضین (ثمن و مبیع) و صیغه عقد می‌باشد. و هر سه رکن آن می‌باید کامل و از خصوصیات و شرایط خاصی بهرمند باشد.

الف) شرایط متعاقدين:

۱- کمال، کمال شامل بلوغ عقلی (بر خلاف افراد سفیه و مجنون) و بلوغ جسمی (بر خلاف صغیر) می باشد

۲ - قصد و اراده، (بر خلاف انسان غافل، خواب آلود و کسی که شوخی می کند)

۳- اختیار (بر خلاف کسی که مجبور به عقد است مگر اینکه پس از اکراه به آن عقد رضایت بدهند)

۴ - مالکیت (بر خلاف کسانی که مال ثمن یا مئمن نیستند و عقد آنها فضولی است).

تقسیم بندی عقد بیع به اعتبار لزوم و جواز:

۱- عقد جایز؛ به عقدی گفته می شود که هر موقع متعاقدين اراده نمایند بدون اذن طرف دیگر بتوانند معامله را

فسخ نمایند. مانند عقد هبه، صلح...

۲- عقد لازم؛ عقدی است که هیچ کدام از متعاقدين بدون اذن و رضایت طرف دیگر حق فسخ عقد را ندارند

مانند: عقد بیع. عقد لازم دو شرط مهم دارد: الف) متعاقدين می بایست مالک عوضین باشند. ب) متعاقدين می-

بایست نسبت به آن عقد رضایت داشته باشند. و اگر کسی که مالک نیست مال دیگر را بدون اجازه او بفروشد

معامله او فضولی خواهد بود و صحت آن عقد مشروط به اجازه مالک خواهد بود.

❖ **بیع فضولی:** اگر کسی مالک نباشد و مال فرد دیگر را بدون اذن و اجازه مالک بفروشد، عقد منوط و

مشروط به رضایت مالک است. چنانچه مالک بعد از اطلاع از بیع فضولی رضایت خود را نسبت به آن

عقد فضولی اعلام کند عقد صحیح خواهد بود و الا صحیح نیست.

سوال: رضایت صادره از سوی مالک از چه زمانی صحت عقد فضولی را تأیید می کند؟!

پاسخ: شهید اول و ثانی دو نظریه متفاوت را برای پاسخ به این سوال مهم مطرح می کنند:

✓ **الف) نظریه کاشفیت (کشف کردن):** کسانی که رضایت مالک را کاشف از صحت عقد بیع

فضولی از زمان وقوع عقد می دانند. اگر این نظریه را بپذیریم قاعدتاً نماء (سود) مبیع به مشتری می رسد

و نماء (سود) ثمن به بایع منتقل می گردد

✓ (ب) نظریه ناقلیت (منتقل کننده)؛ به اعتقاد این گروه رضایت مالک دلالت می کند (نقل می کند) که بیع فضولی از زمان اعلام رضایت مالک صحیح خواهد بود نه از زمان وقوع عقد فضولی. پس مطابق این نظریه نماء (سود) مبیع به بایع برگردانده می شود و نماء (سود) ثمن هم به مشتری عودت داده می شود.

مثال برای بیع فضولی: فردی بنام اسکندر ده شتر متعلق به پژمان را بصورت فضولی در مقابل ۲۰ میلیون تومان در تاریخ ۹۰/۸/۳۰ به شخص بنام غلام فروخته است. اینک پس از یکسال یعنی در تاریخ ۹۱/۸/۳۰ پژمان از این معامله اطلاع پیدا می کند و رضایت خود را نیز نسبت به این معامله فضولی ابراز می دارد. در این مدت یکسال عقد فضولی نماء شترها ۵ تا بچه و حدود ۱۰۰ کیلو شیر بوده است و نماء ثمن هم در این مدت یکسال ۳ میلیون سود بوده است. با عنایت به مسأله فوق و مطابق دیدگاه کاشفیت و ناقلیت روال فقهی بدین صورت خواهد بود:

مطابق نظریه کاشفیت: ۵ عدد بچه شتر و ۱۰۰ کیلو شیر به غلام می رسد و ۳ میلیون پول نقد به پژمان.

مطابق نظریه ناقلیت: ۵ عدد بچه شتر و ۱۰۰ کیلو شیر به پژمان می رسد و ۳ میلیون تومان به غلام.

❖ کسانی که بجز متعاقدين (بايع و مشتري) حق ولايت در خريد و فروش و يا تجارت را دارند:

✓ ۱- پدر و جد پدری (هر چقد بالا برود): زمانی که متعاقدين شرط کمال را از دست داده باشند. (۸۲۵ق.م)

نکته: پدر و جد پدری هم می توانند وکیل در خرید باشند هم در فروش.

✓ ۲- وصی: کسی که به نفع او وصیت شده در زمانی که متعاقدين شرط کمال را نداشته باشند.

نکته: وصی هم می تواند وکیل در خرید باشند هم در فروش.

✓ ۳- وکیل: کسی که نیابت در عقد را از سوی متعاقدين بر عهده دارد، در زمانی محقق می گردد که

موکل تمامی شرائط اعم از کمال، اراده، اختیار را در واگذاری عقد به وکیل را داشته باشد.

نکته: وکیل تنها زمانی می تواند خودش مبیع را خریداری نماید که از طرف موکلش اذن داشته باشد.

✓ ۴- حاکم شهر: در مورد کسانی است که بی سرپرست می باشند و شرط کمال را ندارند.

نکته: حاکم شرع هم می تواند وکیل در خرید باشند هم در فروش.

✓ ۵- امین از ناحیه حاکم: کسی است که از طرف حاکم شرع برای سرپرستی در عقد انتخاب می شود و مربوط به کسانی است که شرط کمال را نداشته باشند.

نکته: امین هم می تواند وکیل در خرید باشند هم در فروش .

✓ ۶- مقاص: به شخص طلبکاری گفته می شود که عین مالش در اموال شخص بدهکار (مفلس) باقی است و جناب آقای بدهکار نه ثمن آن را پرداخت می کند و نه عین مال را به طلبکار رد می کند.

نکته: مقاص تنها زمانی می تواند از دو طرف عقد (خرید و فروش) سرپرستی که عین مالش باقی باشد.

احکام مقاص: مقاص دارای چهار شرط می باشد

✓ ۱- شخص طلبکاری که عین مال او در اموال مفلس باقی است بر سایر غرما (طلبکارها) اولویت دارد.

✓ ۲- شخص طلبکار می تواند حتی با استفاده از زور و اجبار عین مال خود را از اموال مفلس استیفاء نماید.

✓ ۳- شخص طلبکار برای برداشتن عین مالش نیازی به اذن حاکم شهر ندارد.

✓ ۴- حتی اگر استیفاء عین مال متوقف بر استیلاء، سوراخ کردن دیوار و شکستن قفل باشد این امر جایز است.

ب) شرایط مبيع: تنها معامله و تجارت مبیعی جایز است که شرایط زیر را داشته باشد:

✓ ۱- مبيع می بایست شرعاً و عقلاً قابلیت تملیک را داشته باشد: پس به اعتبار این شرط بیع موارد ذیل جایز نیست

* بیع انسان حر (آزاد)؛ زیرا انسان حر به ملکیت کسی در نمی آید.

* بیع حشرات؛ مثل حشرات، سوسک، موش، عقرب، مار زیرا دارای منفعت عقلای نیستند.

* بیع فضولات انسانی مشروط به اینکه حلال باشند و الا اگر حلال نباشد که بیع حرام خواهد بود؛ مانند ناخن، مو، دندان، به استثنای شیر زنان.

* بیع مباحات قبل از حیازت؛ حیازت یعنی زنده کردن اموال موات، مانند آباد کردن، سنگ چینی نمودن، خشک کردن برکه، کندن نیزار. زیرا تا قبل از حیازت همه مردم در آن اموال با هم برابر هستند.

* بیع زمینهای مفتوحه العنوه؛ سرزمینهای که با جنگ به دست مسلمین می افتد. زیرا متعلق به همه مسلمین می باشد.

* بیع زمین مکه؛ بخاطر شرافت مکانی مکه و همچنین مفتوحه عنوه بودن آن.

✓ ۲ - مبیع شرعاً و عقلاً قابلیت تسلیم، تحویل، قبض و اقباض را داشته باشد: پس بایع می بایست قدرت تسلیم مبیع به مشتری را عقلاً و عرفاً داشته باشد، در نتیجه فروش مبیع غیر قابل تسلیم مانند پرندگان قاره آسیا جایز نیست اما فروش چیزی که عادتاً امکان تحویل آن وجود دارد ایرادی ندارد مانند فروش کبوترانی که عادتاً شبها بر می گردند.

✓ ۳ - مبیع شرعاً و عقلاً ملک طلق، رها و آزاد باشد. پس همانا بیع مال وقفی جایز نمی باشد مگر در دو مورد: الف) جایی که بقاء مال وقفی موجب خرابی عین وقف می گردد مانند: فرش کهنه ب) جایی که بقاء مال وقفی موجب اختلاف میان صاحبان وقف گردد.

ج) شرایط ثمن: ثمن نیز همانند متعاقدين و مبیع می بایست دارای شرایط خاصی باشد:

✓ ۱ - اندازه یا قدر ثمن می بایست مشخص باشد، زیرا اگر اندازه مبیع مشخص نباشد موجب جهل در بیع می گردد.

✓ ۲ - جنس ثمن نیز می بایست معین باشد تا موجب جهل نگردد مثلاً دینار یا درهم بودن آن روشن شود.

✓ ۳ - اوصاف ثمن نیز باید معین گردد، مثلاً مشخص گردد که ثمن از نوع درهم بغلی است یا درهم بغدادی.

سوال: اگر مشتری ثمنی را به بایع پرداخت کرد که فاقد شرایط مذکور بود و در مقابل، مبیع را دریافت نمود و پس از قبض مبیع بایع برای رد ثمن معیوب و دریافت مبیع خود به مشتری رجوع نمود قاعده چگونه خواهد بود؟!

پاسخ: اگر عین مبیع هنوز در دست مشتری باقی باشد بایع عین مبیع خود را دریافت می‌کند اما اگر مبیع در دست مشتری تلف شده بود مشتری ضامن تلف مبیع می‌باشد. اما در مورد کیفیت ضمانت مشتری سه نظر میان فقها وجود دارد:

قول اقوی: مشتری ضامن قیمت روز تلف می‌باشد (نظر شهید اول)

قول قیل: مشتری ضامن قیمت یوم القبض می‌باشد

قول قیل: مشتری ضامن بالاترین قیمت از زمان قبض تا زمان تلف می‌باشد

برای مشخص شدن اندازه یا قدر ثمن و مثنی سه راه اساسی وجود دارد:

۱- کیل (پیمانه کردن) در مورد ثمن و مثنی است که قابلیت کیل را داشته باشد مانند گندم، اندازه کیل‌ها باید مشخص و ثابت باشد. ۲- شمارش کردن مانند تخم مرغ ۳- وزن کردن، وزن، بهترین و قاعده مندترین ابزار اندازه است مشروط به اینکه ابزار وزن معتبر باشد و تخمینی وزن نشود.

جایگزینی ابزارهای اندازه‌گیری ثمن و مثنی و احکام آن:

- ۱- به جای کیل از وزن استفاده کردن: جایز است. چون وزن قانونمند است و کمتر جهل در آن راه دارد.
- ۲- به جای شمارش از وزن استفاده کردن: جایز است. مانند فروش تخم مرغ با وزن، بخاطر قانونمند بودن وزن.
- ۳- به جای شمارش از کیل استفاده کردن: جایز است. در جای موضوعیت دارد که شمارش دشوار باشد.
- ۴- به جای وزن از کیل استفاده کردن: در مورد جایز بودن یا عدم جواز دو قول وجود دارد: کسانی که بخاطر روایت امام صادق (ع) معتقد به جواز هستند و قول اقوی که معتقداند جایگزینی کیل به جای وزن جایز نیست چون وزن مقدم بر کیل است (قول شهید اول).

سوال: اشکال فقه‌ای قابل تصور در مورد مبیع معیوب و شرایطی که مشتری می‌توان مبیع معیوب را به بایع رد نماید و بیع را فسخ نماید:

بصورت کلی می‌توان برای حالت فوق دو وجه مستقل را در نظر گرفت:

الف) مشتری قبل از تصرف در مبیع متوجه عیب مبیع گردد.

ب) مشتری پس از تصرف در مبیع متوجه عیب مبیع گردد. مثلاً بعد از استفاده از ماشین متوجه عیب آن می- گردد.

الف) در مورد صورت نخست که مشتری قبل از تصرف در مبیع متوجه عیب مبیع می شود، مشتری می تواند مطابق یکی از این دو امر عمل نماید: ۱- فسخ بیع و رد مبیع فاسد به بایع و رجوع برای اخذ ثمن خود. ۲- قبول مبیع معیوب و اخذ ارش (خسارت) از بایع به نسبت فساد در مبیع.

نکته: تعریف ارش: ما به التفاوت در قیمت میان مبیع سالم و معیوب را ارش می گویند.

ب) در مورد صورت دوم که مشتری پس از تصرف در مبیع متوجه عیب مبیع می گردد، در این مورد لازم است تا در ابتدا نوع مبیع از نظر اختبار، امتحان کردن و بررسی کردن معین گردد تا آنگاه وظیفه مشتری در قبال مبیع معیوب روشن شود. به همین اعتبار صور زیر قابل تصور است:

۱- یا مبیع از اموری است که قابل بررسی و امتحان بوده مانند کتاب، کفش، لباس و ... در اینجا مشتری تنها حق ارش دارد حتی اگر مشتری نابینا هم باشد.

۲- یا مبیع از اموری است که قابل بررسی نیست، زیرا بررسی موجب نابودی و خرابی مبیع می گردد مانند تخم مرغ، میوه ها و در اینجا شهید ثانی قائل به تفصیل است و می فرماید: *اگر برای شکسته و خراب شده ای آن عرف قیمتی قائل هستند مانند خربزه شکسته یا هندوانه شکسته در اینجا مشتری تنها حق ارش دارد * اما اگر عرف برای شکسته مبیع قیمتی قائل نیستند مانند لیوان شکسته، کوزه شکسته و ... مشتری تنها حق فسخ و رد مبیع را دارد.

❖ مبحث اقاله:

تعریف اقاله: برهم زدن معامله بدون دلیل و با رضایت و سازش طرفین (قبول اقاله از سوی متعاقدين واجب نیست بلکه مستحب است).

سوال: اگر کسی هم حق اقاله داشت هم حق خيار، آیا تجميع اقاله و حق خيار در یک زمان جایز است یا خیر؟! در پاسخ به این سوال دو نظریه وجود دارد:

قول قیل: استفاده از اقاله موجب سقوط حق خیار می‌گردد، زیرا اختیارات با هر چیزی که دلالت بر فسخ خیار کند اعم از قول و فعل فسخ می‌گردد. در اینجا هم استفاده از اقاله دلالت بر فسخ خیار دارد.

قول اقوی (نظر شهید اول و ثانی): استفاده از حق اقاله باعث سقوط حق اختیارات نمی‌شود. چون هیچ فقیهی حق خیار را مقید به عدم استفاده از اقاله نکرده است.

نکته: برخی اقاله را نوعی بیع می‌دانند که در صورت اعمال اقاله احکام بیع مانند حق شفعه با آن تعلق می‌گیرد.

نکته: اقاله اگر موجب فسخ حق خیار گردد در این صورت اگر کسی از اقاله استفاده کند یا نکند، حق خیار او از میان می‌رود.

❖ مبحث بیع ثمار:

ثمار به معنای میوه است و منظور از بیع ثمار یعنی بیع میوه‌ها.

شرائط بیع میوه:

✓ ۱- باید میوه ظاهر و آشکار شده باشد (بدو صلاح صلاحیت میوه شدن) و به مرحله ای رسیده باشد که

از آفات در امان باشد. (پس فروختن میوه ولو شکوفه باشد یا در غلاف باشد جایز نیست).

✓ ۲- بیع میوه‌های سر درختی به عوض میوه‌های چیده شده از همان جنس جایز نیست، چون ممکن

است موجب ربا گردد.

✓ ۳- بیع میوه‌های چیده شده در مقابل میوه‌های چیده شده مشروط به تساوی و عدم اضافه جایز است.

✓ ۴- خوردن از میوه باغ، برای کسی که از کنار باغی عبور می‌کند جایز است به این امر اصطلاحاً حق

ماره، (راه رفتن، عبور کردن) گفته می‌شود.

❖ مبحث بیع صرف:

بیع صرف یعنی بیع ثمن (طلا و نقره) به مثل خودش (نقره - طلا). مانند فروش نقره به نقره یا فروش طلا به

طلا، یا فروش طلا به نقره یا نقره به طلا.

شرائط بیع صرف:

✓ ۱- باید تقابض (قبض و اقباض) ثمن و مبیع در همان مجلس عقد صورت بگیرد.

✓ ۲- یا اگر بایع و مشتری از مجلس عقد خارج شدند، متعاقدين می‌بایست تا زمان قبض و اقباض ثمن و مثن همراه و کنار هم باشند.

✓ ۳- اگر ثمن و مثن هر دو از یک جنس واحد باشند مثلاً هر دو طلا یا نقره باشند، در این حالت نباید مقدار یک طرف از ثمن و یا مثن بیشتر از طرف دیگر باشد چون در صورت زیادت یک طرف ربا حاصل می‌گردد.

❖ مبحث بیع سلف:

سلف یا سلم به معنای پیش فروش کردن است و در اصطلاح بیع سلف بیعی است که ثمن آن نقد یا حال می‌باشد اما مثن (مبیع) آن زمان دار و مؤجل می‌باشد. مثلاً خرید پیشا پیش گندمی که قرار است کشاورز تازه آن را کشت نماید.

شرط بیع سلف:

- ✓ ۱- باید جنس ثمن و مثن در عقد مشخص باشد. مانند گندم، جو و...
- ✓ ۲- باید اندازه مبیع مشخص باشد، مانند کیل، وزن. شمارشی
- ✓ ۳- زمان تحویل مبیع نیز باید مشخص باشد. بگونه‌ای که در زمان تحویل، مبیع کم یاب نگردد بلکه فراوان و به وفور یافت شود.
- ✓ ۴- مشتری باید ثمن را فی المجلس به بایع پرداخت نماید و یا آن را جزء دیون (بدهکاری) بایع محاسبه کند. (البته این محاسبه نباید در صیغه عقد ذکر شود بلکه ثمن را بصورت کلی و مطلق بیان کند زیرا اگر ثمن را بصورت دیون در عقد ذکر نماید موجب بطلان عقد و عقد دین به دین می‌گردد)
- ✓ ۵- اگر مبیع در هنگام تحویل و قبل از قبض تلف شد، مشتری میان فسخ عقد، و صبر تا زمان تحویل مجدد و گرفتن قیمت مبیع در هنگام تلف مخیر است.
- ✓ ۶- باید اوصاف مبیع مشخص باشند تا موجب جهل متعاقدين نگردد، البته ذکر اوصاف دارای شروط خاصی است که در ذیل اشاره خواهد شد:

- ۶- ۱. تنها اوصافی باید ذکر شود که عرفاً باعث افزایش قیمت مبیع می‌گردد.
- ۶- ۲. نباید در ذکر اوصاف افراط شود یا غلو شود. زیرا افراط در ذکر مبیع موجب کم یاب شدن مبیع می‌گردد مانند تحویل گندم‌های یک اندازه.

۶-۳. ذکر نمودن شرط مبیع خوب یا بد جایز است. چون موجب جهل مبیع نمی‌شود.

۶-۴. ذکر شرط خویی‌ترین یا بدترین جایز نیست چون این شرط ضابطه مند و معین نیست.

نکته: قول قیل: ذکر شرط بدترین جایز است، زیرا آنچه که بایع به مشتری در زمان عقد تحویل خواهد داد یا در حقیقت بدترین مبیع است که به شرط عمل شده است یا بدترین نیست که عقلاً پرداخت خوب به جای بد جایز است و مشتری نیز باید قبول کند. اما شهید ثانی به این قول اشکال وارد می‌کند و معتقد است اگر بایع در زمان تحویل مبیع، از تحویل آن خودداری نماید و مشتری به حاکم شرع رجوع نماید حاکم باید آنچه را که در عقد شرط شده (بدترین مبیع) را به مشتری تحویل نماید نه مبیع خوب را!

❖ اقسام بیع با توجه به خبر دادن (اطلاع) یا خبر ندادن (عدم اطلاع) بایع از ثمن مبیع:

هر یک از بیع‌های چهار گانه را در جدول ذیل توضیح داده خواهد شد:

جدول ۱

بیع مساومه	بایع مبلغ و ثمنی را که خود برای خرید مبیع پرداخت نموده را بیان نمی‌کند مانند: فروشند بدون ذکر قیمت خرید خود، کتابی را به قیمت ۲۰۰۰ تومان به شما بفروشد.
بیع مرابحه	بایع مبلغ و ثمنی را که خود برای خرید مبیع پرداخت نموده را برای مشتری بیان می‌کند و مبیع را به بالاتر از قیمت خرید خود می‌فروشد، این را بیع مرابحه گویند. مثلاً ۹۰ خریدام ۱۰۰ می‌فروشم.
بیع مواضعه	بایع مبلغ و ثمنی را که خود برای خرید مبیع پرداخت نموده را برای مشتری بیان می‌کند و مبیع را به کمتر از قیمت خرید خود می‌فروشد، این را بیع مواضعه گویند. مثلاً ۱۰۰ خریده‌ام ۹۰ می‌فروشم.
بیع تولیه	بایع مبلغ و ثمنی را که خود برای خرید مبیع پرداخت نموده را برای مشتری بیان می‌کند و مبیع را به همان قیمت خرید خود می‌فروشد این را بیع تولیه گویند. مثلاً ۱۰۰ خریدهام و ۱۰۰ می‌فروشم.

جدول بیع‌های مذکور ویژگی‌های آنان:

انواع بیع	اعلام یا عدم اعلام ثمن از ناحیه بایع به مشتری	سود یا عدم سود	ویژگی‌ها
مساوحه	-	+ و یا -	بهترین نوع بیع است
مرباحه	+	+	۱- بایع باید صادق باشد. ۲- بایع باید عیب مبیع را بیان کند. ۳- اگر بابت آن عیب ارزش گرفته باید آن را از بهای آن کم کند. ۴- دلال نمی‌تواند قیمتی را که تاجر تعیین کرده به عنوان بهای تمام شده آن ذکر کند. ۵- اگر بایع در مبیع به واسطه فعل او افزایش در آن حاصل شده باشد از آن خبر می‌دهد و در صورتی که کسی را اجیر کرده تا در کالا زیادتى حاصل کند باید بگوید این کالا برای من فلان مبلغ تمام شده نه آنکه بگوید آن را به فلان مبلغ خریدم. ۶- قیمت را جزء جزء نکند. ۷- افزایش قیمت با فریب و فروش مال به فرزند و خرید صوری آن برای بالا بردن قیمت جایز نیست.
مواضعه	+	-	مانند بیع مرباحه است با این تفاوت که در بیع مواضعه فروشنده کالا را به کمتر از قیمت تمام شده آن می‌فروشد.
تولیه	+	-	بایع باید عین مبیع در وصف، جنس را تحویل دهد. بایع می‌تواند مشتری را به اندازه ثمن خود در مبیع شریک کند به صورت شراکت مشاعی

❖ مبحث ربا:

ربا در لغت به معنای سود است و در اصطلاح هنگامی که دو کالای هم جنس که با پیمان و یا وزن اندازه‌گیری می‌شود با یکدیگر مبادله شوند و مقدار یکی بیش‌تر از دیگر باشد ربا گفته می‌شود. مانند یک کیلو گندم در عوض دو کیلو گندم.

ویژگی‌های مبیع مورد ربا:

✓ ۱- هم جنس بودن، آنچه که عرف تحت یک لفظ خاص قرار می‌دهد مانند خرما، رطب، تمر یک جنس محسوب می‌گردند، و همچنین گندم و جو، کشمش و مویز، گوشت حیوان نیز تابع خود حیوانات است مانند گوشت بز و میش یک جنس است یا گوشت گاو، گاومیش یک جنس است.

✓ ۲- وزنی باشد، مانند یک تن برنج به دو تن برنج

✓ ۳- کیلی باشد، مانند یک پیمانۀ نخود به دو پیمانۀ

ربا در کجا وجود ندارد؟!

✓ ۱- ربا در اجناس شمردنی مانند یک عدد تلوزیون در مقابل دو عدد وجود ندارد، بلکه این مبادله مکروه است.

✓ ۲- ربا میان پدر و فرزند وجود ندارد. البته این امر تنها مخصوص پدر و فرزند نسبی می‌شود.

✓ ۳- ربا میان زن و شوهر وجود ندارد. چه دائمی چه موقت

✓ ۴- ربا میان مسلمان و کافر حربی وجود ندارد، در صورتی که زیادی را مسلمان بگیرد.

✓ ۵- ربا در تقسیم کردن اموال مشترک وجود ندارد. زیرا جدا کردن اموال بیع نیست بلکه نوعی تقسیم است.

راهکارهای رهایی و خلاصی از موضوع ربا:

✓ ۱- ضمیمه کردن چیزی به کالایی که قیمت آن کمتر است، مثلاً یک کیلو گندم به همراه یک عدد تخم مرغ به عوض دو کیلو گندم.

✓ ۲- بخشیدن یا هبه کردن مقدار زائد بدون شرط کردن در عقد بیع .

✓ ۳- هر یک از متعاقدين کالای خود را به یکدیگر قرض دهند و بعد همدیگر را بری الذمه کنند.

✓ ۴- اختلاف در جنس ثمن و مثنی. مثلاً گندم در عوض برنج

❖ مبحث خيارات:

خيار در عربی به معنای اختیار کردن و در لغت به معنای فسخ عقد است، اصطلاحاً خيار قدرت قانونی است که به موجب آن هر یک از طرفین متعاقدين حق پیدا می‌کنند تا به کمک آن عقد را فسخ کنند.

انواع خيارات: در فقه تعداد خيارات را چهارده تا ذکر نموده است اما در قانون مدنی تنها ده تا را نام برده است.

۱- خيار مجلس: خياری است که ناشی از حضور متعاقدين در مجلس عقد است، به بیان دیگر تا زمانی که متعاقدين در مجلس عقد حاضر باشند و مجلس را ترک نکرده باشند خيار مجلس دارند.

ویژگی‌های خيار مجلس:

* خیار مجلس تنها منحصر در عقد بیع است نه سایر عقود همانند نکاح، اجاره و....

* خیار مجلس برای هر دو نفر یعنی متعاقدين (بایع و مشتری) ثابت است.

* خیار مجلس تا زمانی ثابت است که متعاقدين در مجلس عقد حاضر باشند و از یکدیگر جدا نشده باشند.

* وجود حائل یا دیوار یا ستون ولو زخیم موجب برهم خوردن مجلس عقد نمی شود.

* اگر متعاقدين جلسه عقد را ترک کنند اما هنوز همراه، مصاحب و کنار یکدیگر باشند، ولو حتی مسافت طولانی را هم طی نمایند موجب انحلال خیار مجلس آنها نمی گردد.

* اگر یکی از متعاقدين را با اجبار از جلسه عقد خارج کنند خیار مجلس او باقی است.

* اگر یکی از متعاقدين خیار مجلس را اعمال کرد و عقد را فسخ نمود، اما طرف مقابل عقد را اجازه داد قول فسخ مقدم است.

* اگر یکی از متعاقدين حق فسخ یا حق اجازه را به طرف دیگری واگذار کند و دیگری سکوت کند، خیار هر دو نفر باقی است.

شرایط سقوط خیار مجلس:

* با شرط متعاقدين برای انحلال خیار در ضمن عقد یا پس از عقد خیار ساقط می شود.

* اگر متعاقدين جلسه عقد را بر هم بزنند ولو به یک گام موجب ابطال خیار مجلس می گردد.

۲- خیار حیوان: در مورد خرید و فروش حیوان جاری است (۳۹۸ق.م).

ویژگی های خیار حیوان:

* خیار حیوان تنها مختص به مشتری می باشد، تا ضرر مشتری جبران گردد.

* از زمان عقد تا ۳ روز مشتری حق استفاده از خیار حیوان را دارد.

* خیار حیوان تعارضی با اختیارات دیگر مانند خیار مجلس، عیب و ... ندارد.

* عدم تفرق یا جدایی متعاقدين از مجلس عقد در خیار حیوان موضوعیت ندارد.

شرایط سقوط خیار حیوان:

* پس از پایان مدت سه روز و عدم اعمال خیار.

* شرط متعاقدين در ضمن عقد يا پس از عقد مبنی بر اسقاط خیار حیوان.

* زمانی که مشتری در حیوان تصرف کند مانند دوشیدن حیوان یا نعل کردن آن و ... خیار حیوان ساقط می - گردد.

۳- خیار شرط: این خیار به تبع شرطی است که در ضمن عقد برای متعاقدين لحاظ می شود.

ویژگی های خیار شرط:

* باید زمان خیار مشخص باشد.

* خیار شرط هم می تواند برای متعاقدين لحاظ شود و هم برای یکی از آنها.

* خیار شرط را می تواند برای شخص ثالث لحاظ شود که از سوی متعاقدين معرفی شده است.

* متعاقدين یا یکی از آنها می توانند معامله را متوقف کنند بر مشورت با شخص ثالث؛ پس اگر مشاور حکم به الزام عقد کند متعاقدين باید به عقد ملتزم باشند، زیرا متعاقدين برای خود خیار شرط لحاظ نکرده اند! اما اگر مشاور حکم به فسخ عقد داد بايع و مشتری لزومی ندارد که حتما عقد را فسخ نمایند زیرا مشاور تنها حق مشاوره دادن دارد نه الزام طرفین به فسخ عقد

* مشاور اگر سکوت نماید عقد لازم است.

* باید زمان ارجاع به مشاور معین باشد.

۴- خیار تأخیر: به تبع تأخیر در قبض و یا اقباض ثمن و یا مثن حاصل می گردد.

ویژگی های خیار تأخیر:

* ملاک در تأخیر گذشت سه روز از زمان عقد است.

* این خیار در مورد عدم قبض ثمن یا مثن ثابت می گردد.

* این خیار در جای ثابت است که متعاقدين شرط تأخير در پرداخت ثمن يا مضمن نکرده باشند.

* اگر بخشی از ثمن قبض شد اما بخش دیگر از آن قبض نشده باشد، خیار تأخير آن همچنان باقی است.

* در صورتی که بخشی از ثمن قبل از قبض تلف شود از مال مشتری تلف شده است و در صورتی که بخش از مضمن قبل از قبض تلف گردد از مال بايع تلف شده است.

* اگر قبض و اقباض از سوی متعاقدين صورت گرفت خیار تأخير آنها ساقط می گردد.

۵- خیار ما یفسد لیوم (کالایی که با گذشت یک روز فاسد می گردد): خیار در مورد کالاهایی که اگر یک روز باقی بمانند فاسد می شوند، مثل: میوه ها، سبزیجات، گوشت، لبنیات و ...

ویژگی های خیار ما یفسد لیوم:

* با ورود اولین شب پس از عقد این خیار ثابت می شود.

* مخصوص کالاهای سریع الفساد است.

* قول شهید ثانی، آنچه که در این خیار اهمیت دارد رفع ضرر و فساد مبيع است و جلوگیری از این امر به ورود روز و شب بستگی ندارد.

* تحقق فساد در کالا و ملاک آن يا تغییر اوصاف آن می باشد، يا کم شدن رغبت مردم برای خرید آن کالا.

۶- خیار رویت: این خیار در جایی محقق می گردد که کالا را بدون دیدن آن و تنها به صورت بیان اوصاف آن خرید و فروش نموده باشند.

ویژگی های خیار رویت:

* مربوط به معامله های است که خرید و فروش به صورت وصفی انجام می شود و دیدن و رویت در آن نقشی ندارد.

* خیار رویت، خیار فوری است.

* این خیار برای کسی است که کالا را ندیده باشد.

* اگر بایع مبیع را به صورت توصیفی فروخت و بعد متوجه شد که اوصاف مبیع بالاتر از چیزی بوده که آن را توصیف کرده است برای بایع خيار رویت وجود دارد.

* اگر مشتری کالایی را به صورت توصیفی خرید و بعد متوجه شد که اوصاف این مبیع پایین تر از چیزی بود که بایع توصیف کرده است برای مشتری خيار رویت وجود دارد.

* اگر مشتری یا بایع برخی از ثمن یا مثن را دیدند اما مابقی آن را با توصیف خرید و فروش کردن، چنانچه مابقی مطابق وصف نباشد برای طرفین خيار رویت وجود دارد.

* بیان اوصاف باید رافع جهالت طرفین یعنی متعاقدين باشد، پس اوصاف مبیع باید جنس، اندازه و مقدر مبیع را روشن نماید.

۷- خيار غبن: غبن در لغت به معنای حيله و فریب است. اما در اصطلاح در جایی است که خرید و فروش مبیع به غیر قیمت واقعی آن صورت گرفته باشد.

ویژگی های خيار غبن:

* برای هر کدام از متعاقدين این خيار ثابت است.

* قیمت مبیع در روز عقد اهمیت دارد.

* تفاوت قیمتی موجب خيار غبن می گردد که عرف در مورد آن مقدار تفاوت تسامح نمی کند.

* اگر غابن ما به التفاوت قیمت را به مغبون پرداخت کند، خيار غبن همچنان باقی و ثابت است. بخاطر استصحاب خيار غبن.

* خيار غبن با تصرف ساقط نمی گردد، مگر اینکه مشتری مبیع یا کالا را از ملکیت خود خارج کرده باشد، چون در این حالت رد مبیع از سوی مشتری به بایع مقدور نخواهد بود. اما به این نظر شهید ثانی اشکال می کند و معتقد است که مشتری نسبت به قیمت جاهل بوده است و اگر حق خيار او را به رسمیت نشناسیم موجب ضرر به مشتری می گردد پس شهید ثانی معتقد است که حتی در صورت تصرف نیز مشتری حق خيار و فسخ دارد.

۸. خيار عيب: هر ميبعى كه از خلقت اصلى خود خارج شود، چه اين خروج از خلقت به صورت زياد باشد مانند شش انگشتى، چه به صورت كم شدن باشد مثلاً حيوان بدون دم، و چه به صورت عينى باشد مانند شش انگشتى و چه به صورت وصفى باشد مانند كچلى، تب، بد بويى و... همه‌اى اينها عيب محسوب مى‌گردد.

ويژگى‌هاى خيار عيب:

*مشتري هنگامى كه مبيع معيوبى را از بايع قبض مى‌كند از دو حالت خارج نيست:

✓ (الف) يا مشتري هنگام عقد نسبت به عيب مبيع جاهل است؛ كه در اين صورت مشتري هم حق فسخ مبيع و رد مبيع معيوب را دارد و هم حق ارش دارد. ارش را مشتري مى‌تواند به دو صورت محقق نمايد يا ما به التفاوت مبيع معيوب و سالم را مى‌تواند بگيرد و يا اگر قيمت‌هاى مبيع مختلف باشد ميانگين ميان قيمت‌هاى مختلف را بررسى كرده و آن را در يافت مى‌كند. (همه قيمت‌ها را جمع كنيد و تقسيم بر تعدادش كنيد).

✓ (ب) يا مشتري هنگام عقد نسبت به عيب مبيع عالم بوده است، كه در اين صورت مشتري نه حق خيار دارد و نه حق ارش.

موارد كه موجب سقوط خيار عيب مى‌گردد:

*مشتري در مبيع معيوب تصرف كند، چه اين تصرف قبل از علم به عيب باشد چه پس از علم به عيب حاصل گردد.

* جايى كه عيب پس از قبض مبيع از سوي مشتري حاصل شود. چون در اين صورت مبيع در ضمان مشتري است.

* اگر مشتري دو تا كالا را از بايع بخرد و بعد بفهمد يكي از كالاها معيوب است، اما مشتري حاضر نباشد تا كالاي سالم را رد نمايد و تنها كالاي معيوب را رد نمايد، اين امر دال بر رضايت و سقوط خيار عيب مى‌كند.

* كسى كه عبرى را بخرد و با خريدن آن عبد بلافاصله آن عبد بر عليه مشتري آزاد گردد، مانند فرزندى كه پدر خود را بعنوان عبد خريدارى مى‌كند و بلافاصله با خريد پدر، پدر از اموال فرزند آزاد مى‌گردد.

* زمانى كه مشتري ارش را قبول كند ديگر نمى‌تواند از خيار عيب استفاده نمايد و خيار او ساقط مى‌گردد.

* زمانی که مشتری قبل از عقد به عیب مبیع آگاهی داشته باشد و بیع را انجام دهد خیار عیب او ساقط می گردد.

* زمانی که مشتری پس از عقد به عیب مبیع آگاه شود، اما به معامله رضایت دهد خیار عیب او ساقط خواهد شد.

* هنگامی که بایع در هنگام عقد ذمه‌ی خود را از تمامی عیوب مبیع بری کند و مشتری هم این شرط را قبول کند خیار عیب مشتری ساقط می گردد.

۹- خیار تدلیس: تدلیس در لغت به معنای شیخون زدن، در تاریکی حرکت نمودن می باشد و در اصطلاح یعنی عملی که موجب می گردد یکی از متعاقدين به توهم و اشتباه بیفتد. مانند آرایش نمودن برای فریب زوج.

ویژگی های خیار تدلیس:

* برای متعاقدين (بايع و مشتری) ثابت است.

* اگر متعاقدين وصف خاصی را شرط کنند مانند بکارت اما بعداً آن شرط فوت شود خیار تدلیس ثابت خواهد بود.

* برای تدلیس شونده هم حق قبول و رضایت به عقد وجود دارد و هم حق فسخ و رد، اما او حق ارش ندارد چون ارش مخصوص عیب است.

۱۰- خیار اشتراط: در جایی است که طرفین در ضمن عقد یک امر جایز را شرط کنند مانند بدون رنگ بودن ماشین، در صورت عدم تحقق آن شرط طرفین حق خیار اشتراط دارند.

ویژگی های خیار اشتراط:

* شرط باید جایز باشد

* شرط نباید موجب جهالت ثمن و مثن گردد.

* شرط نباید مخالف سنت و قرآن باشد.

مطابق قانون مدنی شروط دو دسته هستند:

✓ الف) برخی از شروط در عقد موجب می‌گردد تا فقط خود شرط باطل شود نه عقد: (۲۳۲ق.م) شامل: شرط غیر مقدور، شرط بدون نفع، شرط نامشروع.

✓ ب) برخی از شروط به جز فساد خود شرط موجب موجب فساد عقد هم می‌شوند، (۲۳۳ق.م) شامل: شرط خلاف مقتضیات عقد باشد و شرطی که موجب جهل در ثمن و مثن شود.

۱۱- خيار شرکت: این خيار در زمانی محقق می‌گردد که مشخص شود مشتری کالای خود را با شخص دیگری شریک است. چه به هنگام عقد متوجه بشود و چه پس از عقد و قبل از قبض. بگونه‌ای که آن کالا را با چیز دیگری مخلوط کرده باشند که قابل جدا شدن نباشد. در شرکت مشتری هم حق فسخ و خيار دارد زیرا شرکت نوعی عیب مجازی است و مانع از تسلط کامل بر مبيع می‌گردد. و هم حق قبول و شریک شدن به نسبت سرمایه خود.

۱۲- خيار تبعض صفقه: در جایی است که عقد بيع نسبت به بخشی از مبيع باطل و نسبت به بخش دیگر آن صحیح باشد. مانند جای که مشتری دوتا لباس بخرد و بعداً متوجه بشود یکی از لباس‌ها مال کس دیگری بوده است. در اینجا مشتری هم حق خيار تبعض صفقه دارد و رد مبيع و هم قبول همان بخش صحیح مبيع.

۱۳- خيار تعذر تسليم: در جایی است که بايع نتواند مبيع را در زمان مقرر تحويل مشتری دهد. مانند اینکه بايع کبوتران خود را که عادتاً به منزل بر می‌گردند به مشتری بفروشد اما پس از فروش آن‌ها دیگر باز نگردند. در اینجا مشتری میان فسخ و صبر نمودن تا هنگام تسليم معير است.

۱۴- خيار تفليس (مفلس): اگر بايع ميعی را به مشتری بفروشد و بلافاصله مشتری پس از قبض و پيش از تحويل مبيع ورشکسته یا مفلس گردد، در این صورت بايع حق خيار تفليس را دارد. يعنی بايع حق فسخ دارد و اگر عين مالش در اموال مشتری باقی باشد مقدم بر سایر غرما و طلبکاران عين مال خود را می‌گیرد (مقاص) اما اگر عين مال باقی نبود باید در کنار طلبکاران دیگر منتظر تقسيم اموال مشتری بماند.

❖ **مبحث: انواع بيع به نسبت تأجيل (مدت دار بودن) و يا حال (فوری بود) ثمن و مثن**
به چهار دسته تقسیم می‌گردد:

✓ ۱- بيعی که هم ثمن و هم مثن آن فوری است. مانند غالب بيع‌های که اتفاق می‌افتد. این نوع بيع را بيع نقدی می‌نامند. این نوع بيع جایز است.

✓ ۲- بیعی که هم ثمن و هم مثن آن مدت دار می‌باشد. مانند فروش خانه در آینده در مقابل دریافت پولی در آینده. این نوع بیع را بیع کالی به کالی یا دین به دین می‌نامند. این نوع بیع باطل است.

✓ ۳- بیعی که مبیع آن فوری است اما ثمن آن مدت دار است مانند خرید کتاب و قبض آن و تحویل ثمن کتاب در آینده. این نوع بیع را بیع نسیه می‌نامند. این نوع بیع جایز است.

✓ ۴- بیعی که مبیع آن مدت دار است اما ثمن آن فوری است مانند خرید گندم یک کشاورز در اوایل بهار به امید کاشت محصول و تحویل آن در تابستان. این نوع بیع نیز جایز است.

جدول مربوط به انواع بیع از لحاظ فوری و حال بودن ثمن و مثن

نام بیع	شرایط ثمن	شرایط مثن	حکم فقهی	مثال
بیع نقدی	فوری است	فوری است	جایز است	مثال در متن ذکر شده است
بیع کالی به کالی (دین به دین)	مؤجل است	مؤجل است	باطل است	مثال در متن ذکر شده است
بیع سلف یا سلم	فوری است	مؤجل است	جایز است	مثال در متن ذکر شده است
بیع نسیه	مؤجل است	فوری است	جایز است	مثال در متن ذکر شده است